

محمد بن عبدالوهاب ومخالفان

نجدی معاصراو

\* احمد ابراهيمی

\* دانش آموخته و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

### ◆ چکیده

برآمدن محمد بن عبدالوهاب در نجد واکنش‌های گسترده‌ای در پی داشت. نگرش‌های متفاوت به بنیادهای فکری و رفتاری او، پرسش‌های فراوانی را در ذهن‌ها برانگیخت؛ مانند وهابیت چیست؟ اعتراض او به کدامین گفتار و رفتار مسلمانان است؟ آموزه‌های اصلی آن کدام است؟ نتایج سیاسی - اجتماعی وهابیت به سود چه کسانی تمام می‌شود؟ رویکرد اندیشمندان اهل سنت به آموزه‌های وهابیت و ارزش‌گذاری آن چگونه است؟

این نوشتار در صدد پاسخ به برخی از پرسش‌هاست و بستری را برای بحثی روشن در این زمینه فراهم می‌آورد.

**کلید واژگان:** محمد بن عبدالوهاب، نجد، عالمان، مخالفت.

## ◆ مقدمه

محمد بن عبدالوهاب، پیشوا و شیخ وهابیان، در سال ۱۱۱۵ ق / ۱۷۰۳م در روستای عیینه، در منطقه عارض نجد متولد شد.<sup>۱</sup> شیخ جوان در بیست سالگی برای فراگیری بیشتر، به مدینه و سپس به احساء مهاجرت کرد.<sup>۲</sup> او در مدینه از درس شیخ عبدالله بن ابراهیم بن یوسف آل یوسف و در احساء از عبدالله بن عبداللطیف شافعی احسائی بهره برد.<sup>۳</sup> البته آگاهی‌های ما از جزئیات زندگی شیخ محمد بن عبدالوهاب، بسیار محدود و گاه حتی در حد اشاراتی مختصر است؛ چنان که اطلاعات اندکی از اوضاع سیاسی و اجتماعی داریم.<sup>۴</sup>

بخش‌های وسیعی از شبه جزیره عربستان، صحرای بی‌آب و علف بود و به سبب توزیع ناهماهنگ جمعیت، اعمال حاکمیت بر اتباع را برای دولت عثمانی - که خود را حاکم سرزمین‌های عربی می‌دانست - دشوار ساخته بود. وجود نقاط کور در حوزه حاکمیتی دولت ترکان عثمانی،<sup>۵</sup> شرایط مناسبی برای هرگونه فعالیت حکام، شیوخ و امرای قبایل پدید می‌آورد. به همین سبب در سال‌های منتهی به تولد شیخ محمد

۱. وی نزد پدرش قرائت قرآن کریم و صرف و نحو را آموخت و آن‌گاه به فراگیری فقه بر اساس مذهب احمد بن حنبل پرداخت. نسب وی به تیره حنظله بن مالک بن زید مناة از بنی تمیم می‌رسد (تاریخ الجزيرة العربیة فی عصر الشیخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۵۲-۵۶)

۲. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۴-۳۵.

۳. همان، ص ۳۶-۳۷.

۴. برای مشاهده این قبیل آثار بنگرید به اثری مجهول المؤلف به نام: کیف کان ظهور شیخ محمد بن عبدالوهاب، تحقیق عبدالله صالح العثیمین.

۵. محققان سعودی معتقدند نجد در قلمرو دولت عثمانی نبوده است و برای اثبات ادعای خود عدم پرداخت نقود و فقدان نفوذ دولت عثمانی برای اعمال حاکمیت خود را مبنا قرار داده‌اند. در این خصوص ر.ک: «موقف المستشرقین من دعوة الإمام محمد بن عبدالوهاب»، پایان‌نامه دانشگاهی، مرسال عبدالله مرسال المحمادی، ص ۱۷۴-۱۷۵. اما بر خلاف این نظر باید گفت که در تقسیمات کشوری اوایل قرن ۱۹م، نجد در کنار منتفق و عماره در حوزه متصرفات ایالت بصره ثبت شده بود. در این خصوص ر.ک: مقدمه مرآة الجزيرة، ص ۲۰.

بن عبدالوهاب و تا اواسط دوره برآمدن خاندان سعود، تحت امارت امیر عبدالعزیز اول، درگیری‌ها و نبردهای شدید میان قبایل نجد و قبایل پیرامون آن جریان داشت.<sup>۱</sup> برای مثال، تنها نبرد میان امارت درعیه با همسایه خود ریاض، به صورت متوالی در دوره‌ای ۲۸ساله تداوم داشت.<sup>۲</sup>

مجموعه عواملی موجب شده بود تا اهالی نجد، در همان فضای ساده و بی‌پیرایه، سختی جانکاه شرایط زندگی را بسی بیش از گذشته‌ها همراه با رشک و خشم احساس کنند. هرچند سرزمین نجد دچار بی‌ثباتی سیاسی، شرایط طبیعت نامناسب صحرائی و خشک، شیوع بیماری‌های واگیردار<sup>۳</sup> و اختلافات درونی قبایل بود، اما در مناطق ساحلی حجاز یا خلیج فارس، رفت و آمد کشتی‌های بازرگانی و وجود مکان‌های زیارتی مهم چون حرمین شریفین در حجاز و نیز عتبات مقدس در عراق، این اقلیم را در موقعیت برتری قرار می‌داد.

داوری در باب شکل‌گیری باورهای شیخ محمد بن عبدالوهاب و رفتارهای او به جامعه‌شناسی تاریخی آن ادوار نیاز دارد؛ زیرا این جریان عمیقاً متأثر از طبیعت خشن و

۱. در ابتدای قرن دوازدهم ق، آل معمر در عینه، آل سعود در درعیه، آل دواس در ریاض، بنی خالد در احساء، آل هزار در نجران، آل علی در حائل، آل حجبیلان در قصیم و آل شیب در شمال نجد امارت داشتند و به صورت مقطعی به زد و خورد با یکدیگر مشغول بودند؛ به طوری که همین عامل سبب شده بود تا امارت‌های آنها عموماً ثبات و استقرار نداشته باشد.

۲. ر.ک: *لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب*، ص ۳۶. باید یادآوری کرد که گذشته‌های دور شبه جزیره عربستان، در دوره پیش از ظهور اسلام نیز، آکنده از جنگ‌ها و نزاع‌های بی‌حاصل و دراز مدت میان قبایل گوناگون بود و در ادبیات تاریخی سده‌های نخست هجری، از آن با عنوان کلی «ایام العرب» یاد شده است. شماری از اخباریان و مورخان مشهور، به گردآوری اخبار و ادب افسانه آمیز این نبردها دلبستگی داشته‌اند (برای تفصیل، ر.ک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۴۹۲ - ۴۹۴). برای درک بهتر فضای سیاسی و رقابت‌های امارات نجد طی آن سال‌ها همچنین ر.ک: *محاضرات فی تاریخ الدولة السعودیة الأولى*، ص ۲۳ - ۲۴.

۳. مانند بیماری‌های سخت چون طاعون و وبا که در زمان برگزاری حج و بر اثر رفت و آمد کاروان‌های متعدد و رعایت نکردن بهداشت از سوی ساکنان شیوع می‌یافت.

غیر منعطف آن مناطق است. گرچه معیار درستی یا نادرستی اندیشه و نظریه‌ای خاستگاه جغرافیایی و مانند آن نیست، اما شناخت دقیق و تحلیل درست هر اندیشه و رفتاری، بدون توجه به جغرافیای اجتماعی مردمی آن امکان ندارد. او که دین را به دور از یافته‌های عقلانی و انسانی می‌فهمید و آن را قرائت «خالص» از اسلام می‌پنداشت، مخالفان خویش را نابود می‌کرد تا به خیال خود شرک و بدعت را از حریم دین بپیراید، اما زمانی که عالمان جزیره العرب نگرش ابن‌عبدالوهاب را محک زدند، به ناکارآمدی آن اذعان کردند.

در این مقاله به هیچ روی در صدد نقد وهابیت نیستیم، فقط می‌خواهیم بازتاب این نگرش را در بین اندیشمندان سنی معاصر او نشان دهیم. به عقیده آنان، وهابیت دچار تفسیر غیر دقیق و فهم ناقص در حقایق قرآنی و حدیثی شده است.

#### ◆ مخالفان نجدی معاصر محمد بن عبدالوهاب

##### ۱. عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن احمد بن راشد

نخستین کسی که به محمد بن عبدالوهاب اعتراض کرد و با صراحت و صلابت در برابرش ایستاد و در مقابل او علم مخالفت برافراشت، پدرش عبدالوهاب (م ۱۵۳ق) بود که از استادان برجسته فرزندش هم به‌شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

عبدالوهاب در آن روزگار قاضی شهر عینه، از توابع نجد، و عالم برجسته آن منطقه بود.<sup>۲</sup> ایشان فرزندش محمد را تکفیر کرد و افکار وی را انحراف در دین اسلام می‌دانست، حتی وی را گمراه می‌دانست و مردم را از اطاعت وی منع می‌کرد.<sup>۳</sup> به‌همین علت در زمان حیات او پسرش کاری از پیش نبرد و پس از درگذشت او، به تبلیغ افکار انحرافی خود پرداخت. پدر محمد بن عبدالوهاب از همان دوران کودکی از

۱. علماء نجد، ج ۵، ص ۴۰؛ الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ص ۲۷۵.

۲. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۳.

۳. الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ص ۴۶، السحب الوابلية، ص ۲۷۵.

آینده پسرش نگران بود؛ چرا که در رفتار و گفتار فرزندش، آثار گمراهی و انحراف را می‌دید.<sup>۱</sup> ابن‌بشر می‌نویسد:

چون شیخ محمد به شهر حریملاء رسید، نزد پدرش شروع به تحصیل کرد و آنچه را که جاهلان از بدعت‌ها و شرک در اقوال و رفتار انجام می‌دادند، انکار و به‌شدت از آن نهی می‌کرد، تا آنکه بین او و پدرش و همچنین بین او و بین مردم شهر نزاع درگرفت. او بر این امر بود تا پدرش عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ ق درگذشت، آن‌گاه او دعوت خود را علنی کرد.<sup>۲</sup>

## ۲. شیخ عبدالله بن احمد بن محمد بن سحیم

شیخ عبدالله بن احمد بن محمد بن سحیم، در شهر مجمه مرکز شهر سدیر متولد شد و در همان‌جا به تحصیل علم پرداخت و از علمای سدیر و غیر آن بهره برد. او علاقه خاصی به نوشتن کتاب‌ها داشت؛ به‌طوری‌که کتابخانه بزرگی از کتاب‌های دست‌نوشته خودش را جمع کرده و به کاتب معروف شده بود.<sup>۳</sup> ابن‌حمید نیز از او در کتابش یاد می‌کند و می‌گوید که شیخ عبدالله بسیار کتاب نوشت و خط نیکویی داشت.<sup>۴</sup> او قاضی شهرهای سدیر بود و عمدتاً به تدریس، افتاء، تعلیم و نوشتن کتاب‌ها می‌پرداخت. او پس از رسیدن به شهرت، امام جماعت مسجد حاره در مجمه گردید.<sup>۵</sup> او سرانجام در سال ۱۱۷۵ ق بر اثر بیماری وبا درگذشت.<sup>۶</sup>

او را یکی از مخالفان محمد بن عبدالوهاب دانسته‌اند که در همان ابتدای امر به مخالفت با ابن‌عبدالوهاب پرداخت، لکن با وجود مخالفت شدید قبیله آل‌سحیم با شیخ

۱. روضة الأفكار والأفهام، ص ۸۱؛ الإمام الشيخ محمد بن عبدالوهاب في التاريخ، ص ۸۲.

۲. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۷. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ السحب الوابرة، ص ۲۷۵.

۳. علماء نجد، ج ۴، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۴۰؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۸۸. تاریخ الفاخوري، ص ۱۳۸؛ تراجم المتأخري الحنابلة، ص ۱۵۴.

محمد، عشیره عبدالله بن سحیم و خود ایشان نسبت به دیگر مخالفان از قبیله آل سحیم ملایم تر بوده است.<sup>۱</sup>

### ۳. شیخ عبدالله بن عیسی المویس

عبدالله المویس (م ۱۱۷۵ق) فقیه اهالی حرمة در نجد است نام او عبدالله بن عیسی تمیمی مشهور به مویسی و از بزرگترین شیوخ اهل نجد به شمار می آید. او در شهر حرمة، یکی از شهرهای سدیر در نجد، متولد شد و در همان جا رشد کرد. وی در ابتدا از استادان آنجا بهره جست و برای ادامه تحصیلات به دمشق رفت و از علمای آن دیار استفاده کرد.<sup>۲</sup> از جمله استادان او در دمشق علامه سفارینی<sup>۳</sup> است که به اعتراف محمد بن عبدالوهاب از بزرگترین علمای نجد بود.<sup>۴</sup> او پس از کوشش فراوان و کسب مهارت‌های لازم در فقه به دیار خود بازگشت و در همان زمان با حرکت فکری محمد بن عبدالوهاب مصادف گردید و از همان زمان به شدت به مخالفت با او پرداخت.<sup>۵</sup> به گفته ابن حمید در *السحب الوابله* او شدیدترین مخالفت را در ابتدای کار ابن عبدالوهاب داشت.<sup>۶</sup> وی همان کسی است که توانست عبدالله بن سحیم، از حامیان شیخ، و بسیاری از مردم را از حمایت او بازدارد.<sup>۷</sup> از این رو شیخ بر او غضب کرد و او را در بازداشتن مردم از راه دین راستین سخت کوش دانست<sup>۸</sup> و او را متهم به کفر اکبر که باعث خروج

۱. دعاوی المناوئین، ص ۳۸؛ علماء نجد، ج ۴، ص ۳۹؛ علماء الحنابلة، ص ۴۰۲.

۲. علماء نجد، ج ۴، ص ۳۶۴.

۳. همان؛ مجلة العرب، ج ۹، ص ۹۰، ۱۲، ص ۶۹۲.

۴. داعية وليس نبياً، ص ۱۲۹.

۵. علماء نجد، ج ۴، ص ۳۶۴. عنوان المجد، ج ۱، ص ۸۸.

۶. دعاوی المناوئین، ص ۳۸.

۷. علماء نجد، ج ۴، ص ۳۶۷.

۸. دعاوی المناوئین، ص ۳۵؛ علماء نجد، ج ۴، ص ۳۶۷.

از دین می‌شد، کرد.<sup>۱</sup> او به گفته عثیمین تا هنگام مرگ بر عقیده خود ثابت قدم بود<sup>۲</sup> و سر انجام بر اثر وبا<sup>۳</sup> در شهر حرمه در سال ۱۱۷۵ ق در گذشت.<sup>۴</sup> از مهم‌ترین اقدامات او در مخالفت با محمد بن عبدالوهاب، ترویج کتاب‌هایی است که غیر نجدیون علیه دعوت سلفیه نوشته‌اند. او همچنین به شهرهای مختلف سفر کرده و مردم را از عقاید شیخ محمد آگاه می‌کرده است. عثیمین، یکی از وهابیان، بعد از برشمردن برخی از طرق مخالفت مخالفان، در این زمینه می‌نویسد:

المویس و برخی از خواص اصحابش به سمت اهالی کواز و قبه رجب رفتند و به آنها خبر دادند که شیخ عقاید آنها را انکار می‌کند و آنها را بر ضد شیخ تحریک می‌کردند. همچنین المویس با ابن ربیع و ابن اسماعیل به نزد اهالی قبه ابی‌طالب رفت و آنها را به عدم تبعیت از شیخ فریب داد.

... المویس و ابن عبید کتاب قبانی بصری؛ و نیز المویس و ابن اسماعیل کتاب ابن عفالق را نیز بین مردم ترویج می‌کردند.<sup>۵</sup> یکی دیگر از اقدامات او نامه‌نگاری‌هایی است که در مخالفت با شیخ محمد انجام می‌داد. او در یکی از نامه‌هایش خطاب به محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

اما به تحقیق در این گفتارت که توحیدی را که پیامبر آورد شما نقض کردید، به تحقیق دچار اشتباه شده‌ای. و از ما نقض توحید پیامبر صادر نشده است، بلکه ما توحیدی را که تو از روی میل خود

۱. داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۹.

۲. دعاوی المناوئین، ص ۳۲.

۳. در سال ۱۱۷۵ و بای شدیدی مردم حرمه را فرا گرفت که بر اثر آن بسیاری از مردم مردند و آن سال به ابو دمغه معروف گردید.

۴. عنوان المجد، ج ۱، ص ۸۸؛ تاریخ الفاخوری، ص ۱۳۸؛ تراجم لتاخری الخطابة، ص ۱۵۴.

۵. دعاوی المناوئین، ص ۳۳.

می‌گویی، نقض می‌کنیم که توحید تو همان تکفیر مسلمانان و مباح بودن جان و اموالشان بدون هیچ‌گونه دلیلی از خدا و رسول خدا ﷺ است و این راهی جز راه خوارج نیست.<sup>۱</sup>

#### ۴. عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن رزین بن عدوان

شیخ عبدالعزیز بن عبدالرحمن یکی از علمای دیار نجد است که در روستای اثیثیه، یکی از روستاهای وشم، متولد شد و نزد پدرش و دیگر علمای نجد علوم مختلفی از جمله نحو، صرف، بلاغت، حساب، اصول فقه و ... را فرا گرفت.<sup>۲</sup> او دیوان شعری در توحید دارد که در واقع نظم کتاب العقیده الواسطیه ابن تیمیه است.<sup>۳</sup> وی سرانجام در حال برگشت از سفر مدینه مریض شد و در وادی عظیم<sup>۴</sup> در سال ۱۱۷۹ق در گذشت.<sup>۵</sup>

او نیز یکی از مخالفان محمد بن عبدالوهاب بود که رساله‌ای در رد محمد بن عبدالوهاب در هشت صفحه نگاشت. او در این صفحات به مخالفت با دعوت پرداخت و محمد بن عبدالوهاب و دیگر رجال وهابیت را مورد هجمه قرار داد.<sup>۶</sup>

#### ۵. مرید بن احمد بن عمر الوهیبی التمیمی

مرید بن احمد تمیمی (م ۱۱۷۱ق) در نجد و شام کسب علم کرد و منصب قضاوت در حریملاء را به عهده داشت. صنعانی<sup>۷</sup> یکی از علمای بزرگ قرن خویش، در

۱. علماء نجد، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲. السحب الوابله، ص ۲۲۱؛ علماء نجد، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۰۷؛ دعاوی المناوئین، ص ۳۸.

۳. علماء نجد، ج ۳، ص ۴۰۷.

۴. برخی کتب آن را وادی نظم دانسته‌اند. علماء نجد، ج ۳، ص ۴۰۹؛ السحب الوابله، ص ۲۲۱.

۵. دعاوی المناوئین، ص ۳۸؛ مجلّة العرب، ص ۶۸۲.

۶. علماء نجد، ج ۳، ص ۴۰۸؛ دعاوی المناوئین، ص ۳۸.

۷. محمد بن اسماعیل صنعانی معروف به ابن الامیر در سال ۱۰۹۹ در یمن متولد شده و سپس راهی مکه گردیده و نزد علمای مکه درس خواند و به شهرش بازگشت. ابن الامیر کتاب ضوء النهار حسن بن احمد جلال (۱۰۸۴م) را که

قصیده‌ای شیخ و دعوت او را ستوده بود. زمانی که این اشعار به نجد رسید، مرید بن‌احمد به صنعاء سفر کرد و با علامه محمد امیر صنعانی ملاقات کرد و حدود هشت ماه نزد صنعانی ماند. از آنجا که شیخ مرید خود صنعانی را با کتاب‌های شیخ آشنا کرده بود، وی را قانع کرد تا از آن قصیده اعلام برائت کند و صنعانی با سرودن قصیده‌ای دیگر، آن قصیده را نقض و از دیدگاه اول خود اعلام برائت کرد.<sup>۱</sup> وهابیان به دلیل جایگاه علمی و بس بزرگ صنعانی تلاش کرده‌اند که در انتساب قصیده دوم به او تشکیک ایجاد کنند، اما قصیده وی مستند و در دیوان صنعانی موجود است و بسام، حمد جاسر و دیگران انتساب آن را به صنعانی تأیید کرده‌اند. و سرانجام مرید بن‌احمد در شهرک رغبه به دست وهابیان به قتل رسید.<sup>۲</sup>

بر مشی سلفیان بود، تدریس کرده و بر آن حاشیه‌ای نوشته و آن را منته الغفار علی ضوء النهار نامید. در اواخر عمر وی وهابیت در عربستان ظهور کرده؛ ابن‌الأمیر به سرعت آن را تأیید نموده ولی هنگامی که فهمید که وهابیت مسلمانان را کافر می‌داند از تأیید خود پشیمان گشته و افعال و اعمال وهابیت در کشتار مسلمانان را تقبیح کرد وی در سال ۱۱۸۲ ق از دنیا رفت (ابن‌الأمیر وعصره، س ۱۲۵ به بعد؛ ر.ک: البدر الطالع، ص ۶۴۹-۶۵۵).

۱. رجعت عن القول الذي قلت في النجدي فقد صح لي فيه خلاف الذي عندي ظننت به خيراً وقلت عسى نجد ناصحاً يهدي الأنام ويستهدي فقد خاب فيه الظن لا خاب نصحناً وقد جاءنا من أرضه الشيخ مرید وقد جاء من تأليفه برسائل ولفق في تكفيرهم كل حجة تجاري على إجرا دماً كل مسلم وقد جاءنا عن ربنا في (براءة) (ديوان صنعانی، ص ۱۲۸-۱۲۹).

۲. علماء نجد، ج ۶، ص ۴۱۵-۴۲۰؛ دعاوی المناوین، ص ۳۹؛ داعية وليس نبياً، ص ۱۳۱؛ علماء الحنابلة، ص ۴۰۱؛ عنوان المجلد، ج ۱، ص ۸۰.

## ۶. شیخ سلیمان بن محمد بن أحمد بن سحیم

شیخ سلیمان بن محمد بن أحمد بن سحیم حنبلی نجدی (۱۱۳۰-۱۱۸۱ق) از مخالفان سرسخت دعوت محمد بن عبدالوهاب بود. او بعد از فراگیری علوم مقدماتی از پدر و دیگر علمای نجد، به شهر ریاض<sup>۱</sup> رفت و در زمان دهام بن دواس مدرس، امام، مفتی و خطیب شهر ریاض گردید. او پس از استیلا و هابیان بر ریاض به شهرک زیبر رفت و در همان جا درگذشت.<sup>۲</sup>

سلیمان بن سحیم از طرق مختلف از جمله مناظره با علمای موافق دعوت،<sup>۳</sup> ترویج کتاب قبانی بصری در بین اهالی نجد،<sup>۴</sup> ارسال نامه به علما و سیاستمداران حرمین شریفین، بصره، احساء و شهرهای نجد<sup>۵</sup> برای مقابله با شیخ و یا به منظور آگاه‌سازی آنها<sup>۶</sup> به مقابله با او پرداخت. از این رو یکی از سرسخت‌ترین مخالفان دعوت سلفیه به‌شمار می‌آید و به‌همین دلیل است که شیخ محمد او را مردی جاهل، مشرک و مبغض دین خدا معرفی کرد و او و پدرش را به کفر اکبر که باعث خروج از دین می‌شد، متهم ساخت و با به کار بردن واژه بهیمه در مذمت او افراط کرد و به وی ناسزا گفت.<sup>۷</sup> محمد بن عبدالوهاب در نامه‌ای که به عبدالله بن عیسی و پسرش عبدالوهاب نوشته است، می‌گوید:

۱. در واقع او به روستای معکال که یکی از دوروستای اصلی تشکیل دهنده شهر ریاض است، می‌رود.

۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۸۲، ۳۸۱؛ دعاوی المناوئین، ص ۳۹، ۴۰؛ داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۲۷؛ علماء الحنابلة، ص ۴۰۳؛ بحوث و تعلیقات، ص ۱۱۳.

۳. دعاوی المناوئین، ص ۳۲.

۴. بحوث و تعلیقات، ص ۹۴.

۵. یکی از مهم‌ترین اثرات این نامه‌ها برانگیختن انگیزه علماء جهت نوشتن ردیه علیه شیخ بوده است؛ به‌طوری‌که علت نوشتن ردیه از سوی عبدالله بن عبداللطیف و ابن عفالق از احساء و قبانی از بصره را، رساله سلیمان بن سحیم برشمرده‌اند. حتی علت مخالفت رئیس بنی خالد و حاکم احساء با امیر عیننه در مخالفت با محمد بن عبدالوهاب را نیز رساله سلیمان دانسته‌اند. بحوث و تعلیقات، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۶. علماء نجد، ص ۳۸۲؛ بحوث و تعلیقات، ص ۹۴.

۷. علماء نجد، ص ۳۸۲؛ بحوث و تعلیقات، ص ۹۴؛ داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۲۷؛ دعاوی المناوئین، ص ۳۴.

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، اگر مردم واقعیت را می‌دانستند، هر آینه به حلال بودن خون ابن‌سحیم و امثال او و وجوب قتل آنان فتوا می‌دادم؛ همان‌طوری که اهل علم بر این مطلب اجماع دارند، و هیچ حرجی از انجام این کار ندارم.<sup>۱</sup>

در ذیل به‌علت اهمیت نامه سلیمان بن‌سحیم در آشکار سازی گمراهی‌ها و بدعت‌های محمد بن‌عبدالوهاب که در کتاب تاریخ نجد ابن‌غنام نیز آمده است، بدان اشاره می‌کنیم:

سلیمان بن‌سحیم در ابتدای نامه‌اش هدف خود را نصرت دین رسول و مقابله با بدعت‌ها و گمراهی‌های شیخ بیان می‌کند و در ادامه پانزده مورد از آنها را بر می‌شمرد. او در نهایت از علما می‌خواهد که وارد میدان شوند و شک و شبهه را از دل عوام بزدایند. برخی از این موارد پانزده‌گانه عبارت‌اند از:

خراب کردن گنبد و بارگاه اصحاب رسول خدا ﷺ در جبيله<sup>۲</sup> بدون هیچ دلیل شرعی و فقط به سبب پیروی از هوای نفس؛  
سوزاندن کتاب *دلائل الخیرات* به‌جهت قول مؤلفش که تعبیر سیدنا و مولانا به کار برده (و نشانه توسل است) و سوزاندن کتاب *روض الریاحین*؛  
خراب کردن حجره پیامبر ﷺ و کندن ناودان خانه خدا در صورت دسترسی به آنها؛

مسلمان ندانستن کسانی که ششصد سال قبل از او زیسته‌اند؛  
تکفیر مخالفان خود و موحد شمردن موافقان خود؛  
ادعای اینکه او حقیقت مفهوم لا اله الا الله را بدون درک استاد فهمیده، اما دیگران نفهمیده‌اند؛<sup>۱</sup>

۱. بحوث و تعلیقات، ص ۱۱۲،

۲. برای اطلاعات بیشتر از اقدامات محمد بن‌عبدالوهاب در عیینه ر.ک: عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۳۹؛ روضه الأفكار والأفهام، ص ۸۶-۸۴؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۵؛ الشیخ محمد بن عبد الوهاب عقیده السلفیة و...، ص ۲۳.

تکفیر ابن فارض و ابن عربی؛  
 تکفیر سادات و ذریه رسول خدا ﷺ به دلیل اخذ نذر؛  
 قائل به بطلان و فساد وقف و تکذیب روایات مروی از رسول خدا ﷺ درباره  
 وقف؛

بدعت دانستن درود فرستادن بر پیامبر در روز و شب جمعه؛  
 رشوه دانستن حق الزحمه قضاات حتی در صورت قضاوت کردن به حق.<sup>۲</sup>

## ۷. صالح بن محمد بن عبدالله الصائغ

شیخ صالح بن محمد بن عبدالله در شهر عنیزه متولد شد و در همان جا رشد کرد و  
 به تحصیل علم پرداخت<sup>۳</sup> و منصب قضاوت را در شهر عنیزه برعهده گرفت.<sup>۴</sup> او نزد  
 عبدالله بن عزیب و ابراهیم بن سیف (یکی از استادان محمد بن عبدالوهاب در مدینه) به  
 فراگیری علم پرداخت؛ به گونه‌ای که در علم فقه مهارت یافت و از شهرهای مختلف  
 برای گرفتن پاسخ به نزد او می‌آمدند.<sup>۵</sup> صالح بن عبدالله با وجود نابینا بودن، شاگردان  
 نام‌آوری مانند محمد بن علی بن سلوم شارح البرهانیة، احمد بن شبانه، سلیمان  
 بن ابراهیم الفداغی نویسنده کتاب فقهی تذکرة الطالب لکشف المسائل الغرائب و ...  
 داشت.<sup>۶</sup> او سرانجام در سال ۱۱۸۴ ق در عنیزه در گذشت.<sup>۷</sup>

۱. الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۱۰، ص ۵۱.
۲. روضة الأفكار والأفهام، ص ۲۷۰-۲۷۳؛ بحوث و تعلیقات، ص ۹۶-۹۸.
۳. تراجم لتاخری الحنابلة، ص ۷۱؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۵۴۰.
۴. تراجم لتاخری الحنابلة، ص ۷۲؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۱۵؛ السحب الوابله، ص ۱۸۱.
۵. علماء نجد، ج ۲، ص ۵۴۰.
۶. همان، ص ۵۴۱؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۱۵؛ السحب الوابله، ص ۱۸۰؛ روضة الناظرین، ج ۱، ص ۱۶۷.
۷. عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۱۵؛ السحب الوابله، ص ۱۸۰؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۵۴۳؛ علماء الحنابلة، ص ۴۰۴.

وی یکی دیگر از عالمان معاصر مخالف محمد بن عبدالوهاب است که به اشعار صنعانی در مقابل مدح محمد بن عبدالوهاب واکنش نشان داد و اشعاری در رد اشعار صنعانی سرود که مطلع آن قصیده این چنین است:

سلام من الرحمن أحلی من الشهد  
إلى معشر الأخوان أهل محبتي  
و أطيّب عرفاً من شذا المسك و الورد  
و أهل ودادي نعم ذلك من ود  
و بعد فقد جاءت إلینا رسالة  
بها قول زور خارج من لدن زیدی<sup>۱</sup>

### ۸. سیف بن احمد العتیقی

سیف بن احمد، فقیه و عالم نجدی، در سال ۱۱۰۶ ق در شهر حرمه، یکی از شهرهای منطقه سدیر، متولد شد. او در همان جا قرآن را فرا گرفت و در علوم شرعی خصوصاً مذهب حنبلی مهارت پیدا کرد<sup>۲</sup> و از آنجا که فرزندش صالح در شهر احساء بود، به آنجا رفت و بعد از اندک زمانی در سال ۱۱۸۹ ق در احساء از دنیا رفت.<sup>۳</sup> محمد بن فیروز از وی به نیکی یاد کرده و او را فردی سخی، زاهد، حافظ کتاب خدا و ... معرفی کرده است.<sup>۴</sup>

او یکی از مخالفان دعوت سلفیه و محمد بن عبدالوهاب بود که تمام ردودی را که علیه شیخ محمد نگاشته شده بود، را در کتاب ضخیمی جمع‌آوری کرد که مع الاسف آن مجموعه از میان رفته است.<sup>۵</sup>

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۵۴۳؛ السحب الوابله، ص ۱۸۰؛ دعاوی المناوئین، ص ۴۰.
۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۴۱۵؛ علماء الحنابلة، ص ۴۰۵.
۳. علماء نجد، ج ۲، ص ۴۱۵؛ السحب الوابله، ص ۱۷۵.
۴. علماء نجد، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ السحب الوابله، ص ۱۷۵.
۵. علماء نجد، ج ۲، ص ۴۱۶؛ السحب الوابله، ص ۱۷۵؛ دعاوی المناوئین، ص ۴۰؛ تراجم لتاخری الحنابلة، ص ۶۹.

## ۹. شیخ سلیمان بن عبدالوهاب تمیمی نجدی

نخستین کسی که در ردّ بر محمد بن عبدالوهاب کتاب نوشت، برادر تنی<sup>۱</sup> او شیخ سلیمان بن عبدالوهاب تمیمی نجدی است. وی در شهر عیینه متولد شد و در شهر سدیر اقامت جست و در نهایت در شهر درعیه در سال ۱۲۰۸ ق وفات یافت.<sup>۲</sup> ایشان دانش بالاتری نسبت به برادر خود داشت. او فقیه حنبلی و از قضات و علمای معتدل نجد بود و در زمان حیات پدرش در حریملا تحصیل کرد و قاضی آن شهر بود و پس از سقوط حریملاء به دست وهابیان به سدیر رفت.<sup>۳</sup>

شیخ سلیمان در شهرهای مجاور از جمله عیینه و درعیه پیروانی داشت که آنان را برای برحذر داشتن مردم از شیخ محمد و خودداری از تکفیر مردم، به مناطق اطراف محل سکونت خود می‌فرستاد. چنانچه پیروان شیخ به فرستادگان او دست می‌یافتند، آنان را به قتل می‌رساندند؛ زیرا معتقد بودند که از دارالحرب و دارالکفر آمده‌اند. وی بعد از سقوط حریملاء، به سدیر نقل مکان کرد و بیش از سی سال در آنجا ماند. شیخ سلیمان بعد از گسترش یافتن دامنه دعوت شیخ به مرکز نجد، با اکراه به درعیه آمد و باقی عمر خویش را در آنجا سپری کرد. او دو سال بعد از مرگ برادرش در درعیه از دنیا رفت. کتاب وی با نام *الصواعق الألهیة فی الرد علی الوهابیة* که در رد دیدگاه‌های برادرش نوشته شده، از قوی‌ترین ردیه‌هایی است که علیه وهابیت نگاشته شده است.<sup>۴</sup> او در جای‌جای کتاب خویش به برادرش حمله کرده و با عبارات مختلف عملکرد او را در بوته نقد قرار داده است. او در ابتدای کتابش بعد از بازگویی شرایط اجتهاد، درباره برادر خویش می‌نویسد:

۱. عنوان المجد، ج ۱، ص ۷۱.

۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تاریخ ابن لعبون، ص ۱۸۵؛ تراجم لمناخري الحنابلة، ص ۱۶۶؛ داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۲۸. برخی تاریخ وفات او را سال ۱۲۱۰ ق دانسته‌اند (ر.ک: الأعلام، ج ۳، ص ۱۳۰).

۳. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

۴. دعاوی المناوئین، ص ۴۹-۵۱؛ علماء نجد، ص ۳۵۰-۳۵۲؛ داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

پس همانا امروز مردم به کسی مبتلا شده‌اند که گفتار خود را منتسب به کتاب و سنت می‌داند و گمان می‌کند که از علوم کتاب و سنت بهره برده است. او در برداشت‌های غلط از کتاب و سنت، به مخالفت‌های دیگری اهمیتی نمی‌دهد. هنگامی که از او درخواست می‌شود کلامش را بر اهل علم عرضه بدارد، ابا می‌کند و زیر بار نمی‌رود، بلکه مردم را مجبور می‌کند تا به صراحت گفتارش یا به مفهوم آن عمل کنند. هرکس که با او به مخالفت برخیزد، تکفیرش می‌کند؛ این روش و مرام اوست. وی شخصیتی است که حتی یک ویژگی از خصلت‌های اهل اجتهاد را ندارد. به خدا سوگند، در او این یک خصلت نیست! به خدا قسم، یک‌دهم این خصلت هم نیست...! امت اسلام همه یک زبان و عقیده‌ای واحد دارند، اما او همه را کافر و جاهل می‌داند. پروردگارا! این گمراه را هدایت کن و او را به راه حقیقت بازگردان!

شیخ سلیمان در جای دیگر کتابش، تبعیت بی‌چون و چرای محمد بن عبدالوهاب از ابن تیمیه و ابن قیم در تکفیر مسلمانان و جاری ساختن احکام مرتدین بر بلاد آنان را مذمت کرده و این‌گونه نوشته:

هر چند آن دو تن از علما، این اعمال را شرک می‌دانند و از آن به شدت جلوگیری می‌کنند، ولی یک‌دهم آنچه شما گفته‌اید، آنان نگفته‌اند. شما از گفتار آنان آنچه برای خود روا دانستید، اخذ کردید، بلکه در کلام این علما چیزی وجود دارد که دلالت می‌کند این نوع اعمال شرک اصغر است... . این برداشت‌ها منحصر به شماست. از این رو از اجماع و اتفاق امت بیرون شدید؛ زیرا شما امت حضرت محمد ﷺ را تکفیر می‌کنید و می‌گویید هر کس این اعمال را

انجام دهد، کافر است و کسی که تکفیر نکند، خودش نیز کافر است ... به خدا سوگند، این روش و شیوه شما جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ و تمامی علمای مسلمان است.<sup>۱</sup>

او در ادامه به سخنان ابن تیمیه و ابن قیم در موارد مختلف از قبیل نذر، ذبح برای غیر خدا، درخواست از غیر خدا و ... می‌پردازد و بر اساس سخنان آنان سستی و بی‌پایه بودن استدلالات محمد بن عبدالوهاب را ثابت می‌کند. او در موارد مختلف به اثبات می‌رساند که محمد بن عبدالوهاب با اجماع امت مخالفت ورزیده و سخن محکم را رها ساخته و به سخن متشابه تمسک جسته است، حتی عجیب‌تر آنکه بدین وسیله به چیزی استدلال می‌کند که خلاف گفتار گوینده و ناقل آن سخن است.<sup>۲</sup>

در مقابل برخی از وهابیان شبهاتی<sup>۳</sup> را درباره دست برداشتن او از مخالفت با برادرش مطرح کرده‌اند که صحیح نیست. او عالمی بود که علمش مایه قدرتمندی او بود و تا آخر عمر بر عقیده خود باقی ماند<sup>۴</sup> و بهترین دلیل بر عدم رجوعش از عقاید خویش کتاب، سخنان او در مورد برادرش و مبنای فکری او و اعترافات علماست. مبنای فکری او در مورد مسلمانان مشرک نشدن آنان تا روز قیامت است. همچنین او معتقد است شرک هرگز گریبان‌گیر امت رسول خدا ﷺ نمی‌شود و پیوسته امر این امت تا قیامت مستقیم خواهد ماند.<sup>۵</sup> او همچنین در پایان کتاب خویش، ۵۲ حدیث از صحاح سته و سایر کتب معتبر اهل تسنن نقل و به موجب همین روایات بیان می‌کند که ملاک مسلمان بودن، بر زبان جاری ساختن شهادتین و انجام ضروریات دین است.<sup>۶</sup>

۱. همان، ۴۵-۴۷.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. مجلّة البحوث الإسلامیّة، «الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب المقتری علیه»، شماره ۶۰.

۴. داعیة ولیس نبیّاً، ص ۱۲۸.

۵. مجموعه الرسائل والمسائل النجدیّة، ج ۳، ص ۵۳.

۶. الصواعق الإلهیّة، ص ۱۷۲-۱۹۷.

حال سؤال این است که چگونه می‌توان تصور کرد که چنین فردی با این‌گونه عقاید، از گفتار خویش برگردد؛ و به باطل بگردد؛ باطلی که در نزد او اظهر من الشمس بوده است؟! از سوی دیگر اعترافات علما به وجود کتاب مذکور و نزاع میان آنان و عدم ذکر برگشت سلیمان از عقایدش<sup>۱</sup> و حتی در برخی موارد تصریح به مخالفت تا پایان عمرش<sup>۲</sup>، همگی به صراحت بر عدم رجوع سلیمان دلالت دارد که از باب نمونه فقط به یک مورد اشاره می‌شود. زینی دحلان از مفتیان بزرگ اهل تسنن می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب در مسجد درعیّه خطبه می‌خواند و در هر خطبه‌ای می‌گفت: توسّل به پیامبر کفر است. برادرش شیخ سلیمان، سخنان او را سخت انکار می‌کرد و در هیچ‌یک از بدعت‌هایش از وی پیروی نمی‌کرد. روزی سلیمان از برادرش محمد پرسید: اسلام چند رکن دارد؟ محمد، جواب داد: پنج رکن سلیمان گفت: ولی تو می‌گویی، هر کس وهابی نباشد و از تو پیروی نکند، کافر است و این را رکن ششم اسلام قرار داده‌ای.<sup>۳</sup>

#### ۱۰. محمد بن عبدالله بن فیروزه<sup>۴</sup>

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بن عبدالله بن فیروز احسائی (۱۱۴۲-۱۲۱۶ق) از دیگر مخالفان معاصر محمد بن عبدالوهاب است. خاندان فیروز از نسل بنی حنطله، چهارمین نسل بزرگ قبیله بنی تمیم، به‌شمار می‌آیند.<sup>۵</sup> محمد بن فیروز در شهر مبرز، یکی از شهرهای احساء، در سال ۱۱۴۲ق در حالی که پدر و پدربزرگش از علمای

۱. روضة الأفكار و الأفهام، ص ۱۰۸؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۸؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ کتب حذر منها العلماء، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. تاریخ ابن لعبون، ص ۱۸۵.

۳. الدرر السنّیة فی الرد علی الوهابیة، ص ۴۲-۴۳.

۴. از آنجاکه عبداللطیف نویسنده کتاب دعاوی المنازین، عبدالله بن فیروز را در زمره علمای نجد معاصر محمد بن عبدالوهاب بیان کرده است. در این نوشته بدان پرداخته می‌شود.

۵. علماء نجد، ج ۶، ص ۲۳۶.

حنابله بودند، متولد شد.<sup>۱</sup> او به سرعت قله‌های رشد و ترقی را طی کرد و به جایگاه علمی بس رفیعی در میان علمای آن زمان نایل گردید. ابن حمید او را فردی باهوش با درک و فهم بالا، دارای حافظه‌ای قوی و وحید زمان خویش وصف می‌کند.<sup>۲</sup>

برخی از استادان او عبارت‌اند از: پدرش عبدالله بن فیروز، محمد بن عفالق، ابوالحسن سندی، علامه عبدالله بن عبداللطیف انصاری (شیخ الشافعیه در عصر خویش)، محمد حیات السندی. او در علوم مختلف از جمله فقه، اصول، حدیث، تفسیر، حساب، هندسه، نجوم، نحو، صرف، بلاغت و... مهارت کسب کرد؛ به طوری که با وجود استادانش، طلاب علوم دینی از دور و نزدیک برای بهره جستن به نزد او می‌آمدند.<sup>۳</sup>

با وجود فراوانی علمش اثر مکتوبی از خود به جای نگذاشت؛ گرچه در صورت جمع‌آوری نامه‌ها و پاسخ‌هایش به سؤالات شرعی می‌توان کتابی جامع تدوین کرد. همچنین برای وی کتابخانه‌ای نفیس وجود داشت که در جای دیگر نظیر آن یافت نمی‌شد. با این حال او شاگردان به نامی را تربیت کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: علامه الفرضی محمد بن سلوم، عثمان بن جامع قاضی شهر بحرین و شارح/مختصرات، عبدالعزیز بن عدوان بن رزین، احمد بن رشید العفالق، ناصر بن سلیمان بن سحیم، عبدالجلیل بن یاسین شاعر و عالم، سیف بن احمد العتیقی.<sup>۴</sup> او سر انجام در سال ۱۲۱۶ ق در بصره وفات یافت و در شهرک زبیر کنار مرقد زبیر بن عوام به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup>

محمد بن فیروز با داشتن چنین جایگاه علمی و اجتماعی، در آن روزگار نجد یکی از مخالفان سرسخت محمد بن عبدالوهاب بود. وی بعد از استیلا و هابیت بر احساء در

۱. السحب الوابله، ص ۴۰۰؛ علماء نجد، ج ۶، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. السحب الوابله، ص ۴۰۰-۴۰۱؛ علماء نجد، ج ۶، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۴. السحب الوابله، ص ۴۰۱؛ علماء نجد، ج ۶، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۵. علماء نجد، ج ۶، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ السحب الوابله، ص ۴۰۴؛ روضة الناظرین، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تراجم لتاخری

الحنابله، ص ۱۵۶؛ علماء الحنابله، ص ۴۱۵.

سال ۱۲۰۸ق به بصره رفت و علمای بصره به گرمی از او استقبال کردند. او جایگاه رفیعی نزد سلطان عثمانی داشت و با تمام نیرو با شیخ محمد به مخالفت برخاست.<sup>۱</sup> مخالفت او با وی، به دلیل جایگاه علمی عظیم او در حوزه‌های مختلف علوم شرعی، بسیار تأثیرگذار بود. او کتابی با نام *الرسالة المرضیة فی الرد علی الوهابیة* در رد محمد بن عبدالوهاب نوشت.<sup>۲</sup> همچنین وی در فتح احساء قصیده‌ای در ذم اهالی نجد و دعوت سلفیه سرود که ابتدای آن چنین است:

سلام فراق لإسلام تحیة علی ساکنی نجد و أرض الیمامة

تا آنجا که می‌گوید:

و من این هذا العلم جاء الیکم أمن أرض نجد أم من رأس خیمتی<sup>۳</sup>

شیخ محمد که خود از ابن‌فیروز با عنوان یکی از علمای حنابله و نزدیک‌ترین آنان به اسلام یاد می‌کند،<sup>۴</sup> او را به کفر اکبر که باعث خروج از دین می‌شود، متهم کرده است.<sup>۵</sup> همچنین عبد اللطیف، نویسنده کتاب *دعوی المناوئین*، درباره عبدالله بن‌فیروز می‌گوید:

و لکن (محمد بن‌فیروز) دشمنی و قیام این دشمن بر ضدّ این دعوت به حدّی رسیده که وصف شدنی نیست و لذا یکی از دشمنان این دعوت، یعنی حداد او را مدح کرده است.

همچنین در جای دیگر در رابطه با ابن‌فیروز می‌گوید:

۱. علماء الحنابلة، ص ۲۴۳.

۲. دعوی المناوئین، ص ۴۲؛ داعیة ولیس نبیاً، ص ۱۳۰.

۳. علماء نجد، ج ۶، ص ۲۴۴.

۴. نامه نوزدهم خطاب به احمد بن‌ابراهیم یکی از فقهای شهر وشم، روضة الأفكار والأفهام، ص ۳۳۷.

۵. علماء نجد، ج ۶، ص ۲۳۹، ۲۴۳؛ السحب الوابله، ص ۴۰۰-۴۰۴؛ دعوی المناوئین، ص ۴۱، ۴۲؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۴؛ داعیة ولیس نبیاً، ص ۱۳۰.

محمد بن فیروز بر ردّ دعوت شیخ محمد، شدیدترین قیام و نهضت را داشت و از هر طریقی در این راه کوشش کرد و از جمله کتابی در ردّ این دعوت با عنوان *الرسالة المرضیة فی الردّ علی الوهابیة* تألیف کرد.<sup>۱</sup>

#### ◆ نتیجه

از مجموع مطالبی که از علمای حنبلی معاصر محمد بن عبدالوهاب از درون منطقه نجد ذکر شد، این گونه استفاده می‌شود که از آغاز دعوت محمد بن عبدالوهاب به تفکراتش، علمای حنبلی موجود در نجد، تفکرات او را مخالف سیره سلف و مذهب احمد بن حنبل یافتند و آن را نوعی انحراف در جامعه اسلامی تلقی کردند و به شدت به مقابله با آن برخاستند که مخالفت آنان زمینه‌ساز بیداری بسیار از مسلمانان گردید. به امید آنکه علمای معاصر نیز به این وظیفه خود عمل کنند و با انحرافات اعتقادی اسلامی به مقابله برخیزند.

## کتابنامه:

۱. ابن الأمير و عصره: جمعی از نویسندگان، یمن: جمهوریة العربیة الیمنیة، ۱۹۸۳ م.
۲. الأعلام: خیر الدین زرکلی، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، بی تا.
۳. الإمام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاریخ: عبدالله بن رویشد، مصر: عیسی البابی الحلبي و شرکاه، ۱۳۹۲ ق.
۴. بحوث و تعلیقات فی تاریخ المملكة العربیة السعودیة: عبدالله صالح العثمین، ریاض: مکتبة التوبة، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۵. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: محمد بن علی بن محمد شوکانی، تصحیح: عمری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۶. تاریخ ابن لعبون منقول من کتاب خزائن التواریخ النجدیة: جمع و ترتیب عبدالله بن عبدالرحمن آل بسام، ریاض: دار العاصمة، جلد اول، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۷. تاریخ الفاخوری: محمد بن عمر الفاخوری، تحقیق و تعلیق: الدكتور عبدالله بن یوسف الشبل، ریاض: الأمانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة العربیة السعودیة، ۱۴۱۹ ق.
۸. تاریخ نجد: محمود شکری آلوسی، تحقیق: محمد هبة الأثري، قاهره: مکتبة مدبولی، بی تا.
۹. تاریخ الجزيرة العرب فی عصر الشیخ محمد بن عبد الوهاب: حسین خلف شیخ خزعل، بیروت: دار و مکتبة الهلال، بی تا.
۱۰. تراجم لتاخري الحنابلة: سلیمان بن عبدالرحمن بن عیدان، تحقیق: بکر بن عبدالله أبوزید، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. داعية وليس نبياً: حسن بن فرحان مالکی، اردن: دارالرازي، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی، بی جا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة: احمد بن زینی دحلان، استانبول: مکتبة الحقيقة، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. دعاوی المناوئین: عبد العزيز بن محمد بن عبد اللطيف ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۲۷ هـ.
۱۶. روضة الأفكار والأفهام لمرتاد حال الإمام: حسین بن غنام، تحقیق: دكتور ناصر الدين اسد، بیروت: دارالشروق، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

١٧. روضة الناظرين عن مآثر علماء نجد و حوادث السنين: محمد بن عثمان بن صالح بن عثمان، مصر: مطبعة الخلبى، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
١٨. السحب الوابلة على ضرائح الخطاب: ابن حميد نجد بن حنبلى، رياض: مكتبة الإمام احمد، چاپ اول، ١٩٨٩م.
١٩. الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفي «ة و دعوته الإصلاحية» و ثناء العلماء عليه: أحمد آل أبو طامي، تصحيح: عبد العزيز بن عبد الله الباز، مدينة: مطبوعات الجامعة الاسلامية، بى تا.
٢٠. الصواعق الإلهية «ة: سليمان بن عبد الوهاب، تحقيق: السراوى، بيروت: دار ذو الفقار، چاپ اول، ١٩٩٨م.
٢١. علماء الخطاب: بكر بن أبو عبدالله زيد، عربستان: دار ابن جوزى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٢. علماء نجد خلال ثمانية قرون: عبدالله آل بسام، رياض: دارالعاصمة المملكة العربية السعودية، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
٢٣. عنوان المجد في تاريخ نجد: عثمان بن عبدالله بن بشر نجدى، رياض: مطبوعات دار الملك عبد العزيز، ١٤٠٢ق.
٢٤. فتنة الوهابية: احمد بن زينى دحلان، استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤٢٢ق.
٢٥. كتب حنر منها العلماء: ابى عبيده مشهور بن حسن آل سليمان، رياض: دار الصمىعى، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.
٢٦. كيف كان ظهور الشيخ محمد بن عبد الوهاب: تحقيق: عبدالله صالح العثيمين، رياض: جامعة ملك سعود، ١٩٨٣م.
٢٧. لمع الشهاب في سيرة محمد بن عبد الوهاب: حسن بن جمال بن احمد ريكى، تحقيق: أحمد أبو حاكمه، بيروت: مطابع بيبيلوس الحديثة، چاپ اول، ١٩٦٧م.
٢٨. مجلة البحوث الإسلامى «ة: «الشيخ سليمان بن عبد الوهاب المفتى عليه»، محمد بن سعد الشويعر، شماره ٦٠.
٢٩. مجلة العرب: حمد الجاسر، ج ٩ و ١٠، س ١٢، ١٩٧٨م.
٣٠. مجموعة الرسائل والمسائل النجدية «ة: الشيخ عبد اللطيف بن عبد الرحمن بن حسن، اعداد مركز الكتب الالكترونية، بى جا، بى تا.
٣١. محاضرات في تاريخ الدولة السعودية الأولى: عبدالفتاح حسن ابوعليه، رياض: المريخ، ١٩٩١م.
٣٢. مرآة الجزيرة: أيوب صبري ياشا، ترجمه: أحمد فؤاد متولي و الصنصافي أحمد الرسي، قاهره: الآفاق العربية، ١٩٩٩م.
٣٣. مشاهير علماء نجد وغيرهم: عبدالرحمن بن عبد اللطيف آل الشيخ، تحقيق و تعليق: باشراف دار الياقوت للبحث و الترجمة و النشر، بى جا، چاپ دوم، ١٣٩٤ق.
٣٤. موقف المستشرقين من دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب: مرسال عبدالله مرسال المحمادي، پايان نامه دانشگاهى درجه کارشناسى ارشد تبليغ اصول الدين دانشگاه ام القرى، عربستان سعودى.

